

۲۸. بزرگی یا کوچکی گناه

حضرت حوا حرفهای شیطان را باور کرد ولی باور کردن او نسبت بدروغ ابلیس سبب نجاتش نشد و مانع جرم گناهش نیز نگردید. او فرمان خداوند را اطاعت نکرد و این عمل سبب خطایش گردید. در داوری جهان مردم بعلت باور کردن دروغ محکوم نخواهند شد. علت محکومیت آنان باور نکردن حقیقت خداوند خواهد بود. چون هنگامی که فرصت داشتند حقیقت را فرا گیرند امتناع ورزیدند بنابراین جزو شریران محسوب خواهند شد.

برخلاف ادعای شیطان تخلف از او امر پروردگار همیشه گناه است. حقیقت را با تصمیم راسخ باید بجوئیم و تمام وسائلی که خداوند در فیض و رحمت عظیم خود بنوع بشر داده است باید بررسی کنیم تا از فریبهای شیطان آگاه شویم. هر چه بر خلاف امر خداوند باشد از شیطان سرچشمه میگیرد.

پس از خوردن میوه درخت ممنوعه، حضرت حوا میوه هایش را چیده آن را بشوهرش داد و او نیز خورد. ابتدا حضرت آدم از این کار احساس بهبود نمود ولی بزودی واقعیت امر بوحشتش انداخت. ناگهان در هوایی که همواره لطیف و دلپسند می بود احساس سردی کردند. محبت و صلح نابود شده احساس گناه و وحشت از آینده جایگزین آرامش سابق گردید. ردای نور ناپدید گشت و از برگان درخت انجیر پوششی برای عورتشان ساختند زیرا که دیگر نتوانستند بحضور خالقشان در آیند.

بزودی حضرت آدم متوجهٔ وخامت گناه خود گردید.

شیطان به موفقیت خود افتخار می نمود. ابتدا زن را اغوا کرد و پس از آن شوهرش را در زمرهٔ متخلفین در آورد. بزودی پروردگار زوج گناهکار را از نتایج تخلف بدین سخنان مطلع ساخت. «آواز خداوند را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم بهار در باغ می خرامد. و آدم و زنش خوبشستن را از حضور خداوند، خود در میان درختان باغ پنهان کردند. و خداوند آدم را ندا در داده گفت کجاست هستی؟ گفت چون آواز ترا در باغ شنیدم ترسان گشتم زیرا که عربانم پس خود را پنهان کردم. گفت که ترا آگاهانید که عربانی؟ آیا از آن درختی که ترا قدغن کردم که از آن نخوری خوردی؟» (پیدایش ۸:۳-۱۱).

حضرت آدم نه گناهش را انکار نمود و نه بهانه آورد و اما بجای اینکه با فروتنی توبه کند و آمرزش بطلبد تقصیر خطای خود را بگردن همسرش و نتیجتاً بر خالق که او را آفریده بود گذاشت. وی گفت «این زنی که قرین من ساختی وی از میوهٔ درخت بمن داد که خوردم.» (پیدایش ۱۲:۳). گرچه بخاطر محبت نسبت به همسرش میوه را خورده بود اکنون حاضر بود تقصیر گناهش را به گردن او بنهد و حتی خالق مهربان را نیز شریک جرم سازد. مخوفی این گناه غیر قابل سنجش میباشد.

وقتی که خداوند از زن پرسید «این چه کاری است که کردی؟» زن گفت «مار مرا اغوا نمود که خوردم.» (پیدایش ۱۳:۳). یعنی می خواست بگوید "چرا مار

را آفریدی؟ چرا اجازه دادی مار داخل باغ شود؟" مثل آدم می خواست تقصیر با پدر

دروغگویان آغاز شد. ابنای بشر بآن متوسل شدند و پسران و دختران آدم و خوا نیز تا به امروز همان رویه را ادامه می‌دهند. بجای اینکه بگناهان خود اعتراف کنند خود را مبرا، و تقصیر را بر اوضاع یا دیگران و حتی بر خداوند عادل و مهربان متوجه گردانند و در نتیجه حتی در برابر برکات الهی لب به گله و شکایت می‌کشایند.

با وجود این، در همان روزی که آدم گناه ورزید، خداوند راه نجات را برایش بیان کرد. حال خداوند حکم شیطان را در حضور آدم و حوا صادر می‌کند. وی به شیطان می‌گوید «عداوت در میان تو و زن و در میان ذریت تو و ذریت وی می‌گذارم. او سر ترا خواهد کوبید و تو پاشنه ویرا خواهی کوبید.» (پیدایش ۳:۱۵). عبارت دیگر، در نتیجه عداوتی که بین شیطان و زن و ذریت او گذاشته می‌شود شخص بیگناهی خواهد آمد که سر شیطان را بکوبد. در ضمن شیطان پاشنه او را نیز خواهد کوبید، یعنی برای مدت کوتاهی او را از کار باز خواهد داشت. در این حکم شیطان فهمید که انهدام نهائی وی حتمی است.

اراده خداوند این نبود که افراد بشر از شرارت اطلاعی داشته باشند. هر چه نیکو بود برایشان تهیه کرده، و هر چه بد بود از آنان باز داشته بود ولی برخلاف اراده و امر پروردگار از درخت ممنوعه خورده بودند و تا باخر نیز میباید بخورند. نه فقط معرفت نیک، بلکه معرفت بد را نیز خواهند یافت. از آن پس باید مورد هدف

حملات شدید شیطان باشند. دلخوری، غم، درد و مرگ نصیبشان خواهد بود. خداوند رحمن و رحیم تجربه یا آزمایش بزرگی از آدم نکرد. شدت امر خداوند گناه را بهمان قدر بزرگتر گردانید. اگر آدم نتواند از گناه کوچک امتناع ورزد پس چگونه ممکن می شد از گناه بزرگتری خودداری کند؟ اگر در انجام وظیفه کوچک امین نماند چگونه متحمل مسئولیتهای بزرگی شود؟ اگر خدا آزمایش بسیار بزرگی از او کرده بود امروز اشخاص می گفتند: «خداوند از گناه کوچک ایراد نخواهد گرفت.» در نتیجه، تخلف در امور باصطلاح کوچک بهانه همه میگشت. با شکست حضرت آدم در مورد خوردن میوه ممنوعه ثابت می شود که تخلف از اوامر پروردگار در کوچکترین موضوع نیز مورد نفرت او قرار میگیرد.

از نقطه نظر حضرت حوا، چشیدن میوه ممنوعه موضوع بسیار کوچکی بود مع الوصف آن عمل دروازه های شرارت جهان را گشود. کیست که بتواند نتیجه آن شرارت را بسنجد؟ عده ای هستند که می گویند حفظ احکام محالست و اجرای آنها غیر ضروری. ولی اگر این عقیده درست باشد چرا خداوند حضرت آدم و همسرش را برای تخلف در امر کوچکی از باغ عدن اخراج نمود؟ چرا دنیا از ارتکاب گناه اولین مرد، اولین پیغمبر جهان این قدر به زحمت و شکنجه افتاد؟ هیچوقت فریب مخورید - کلام خدا یکسان است - «مزد گناه موت است.» (رومیان ۶: ۲۳). خداوند تخلف از شریعت را همچون تخلف در باغ عدن بی سزا نخواهد گذاشت!

گناه حضرت آدم اثر آنی بر تمام طبیعت بخشید. بزودی اولین برگ درخت و

گل پژمرده را ملاحظه کرد. گریه و ناله وی و همسرش در شهادت آن تلختر و عمیقتر از عزاداری مردم امروزه هنگام درگذشت عزیزان خود بود. اکنون متوجه شدند که یک کار کوچک - یک خطای جزئی نادیده و ناچیز شمرده نمی شود. حال فهمیدند که نتیجه گناه موت است و هر فردی از افراد بشر سهم شومی در آن خواهد داشت. این است لعنت گناه.

عنوان برنامه آیند:- "مقام انسان" میباشد.